

موضوع: شناخت حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و العاقبة لاهل التقوى و اليقين و الصلوة والسلام على سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا و طبيب نفوسنا و شفيع ذنوبنا ابى القاسم مصطفى محمد صلى الله عليه و آله المعصومين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.

قال الله تبارك و تعالى فى محكم كتابه :

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^١.

مقدمه

ايام متعلق است به حضرت زهرا سلام الله عليها و بعضى از اعظم مانند صاحب مناقب نظرشان اين است كه سيزدهم اين ماه شهادت صديقه طاهره سلام الله عليها به وقوع پيوسته است و ما سخن درباره آن بزرگوار در هفته هاى گذشته مقدارى عرض كرديم و ان شاء الله از اين به بعد هم درباره آن بزرگوار سخن خواهيم گفت گرچه ما از عهده معرفى آن حضرت بر نمى آييم

شبهات فاطمه زهرا به شب قدر

«فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^٢ شكى نيست كه ليله القدر در طول سال يك شب است و آن هم غير معين براى ما گرچه سه شب در ماه مبارك رمضان دخالت در يكديگر دارند در فضيلت شريك هستند شب نوزدهم، شب بيست و يكم و شب بيست و سوم كه بايد در هر سه شب مؤمن سعى و تلاش كند براى تقرب به خدا و جلب منافع كه منافع تنها منافع مادى نمى باشد و دفع مضرات كه خطرات، بليات آنچه در طول سال بايد به انسان برسد در آن شب مقدر مى شود و هر سه شب دخيل مى باشند. لكن به طور مشخص، معين نمى توان كرد گر چه اهميت بسيارى در ميان آن سه شب هم از طرف ائمه هدى عليهم السلام به شب بيست و سوم داده شده است كه آن شب «جُهَنِي» ناميده شده است كهديدند كه اين مرد انصارى از رسول خدا صلى الله عليه و آله سوال كرد من چه شبى وارد مدينه بشوم چون داراى خدم و

١ نور ٢٥.

٢ بحار الأنوار ج ٤٣ ص ٦٥.

حشم زیادی هستم برای من مشکل است که بسیار در این جا بمانم حضرت سرّاً به او جواب دادند اما هر سال شب بیست و سوم اول شب وارد مدینه می شد و بعد از سحر هنگام صبح کوچ می کرد. لذا آن شب را شب جُهنّی نامیدند. بعضی از بزرگان از اصحاب هم به امام صادق سلام الله علیه عرض کردند: «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَفَرِدُ لِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ قَالَ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ»^۱ حالا هر کسی به مقدار زرنگی اش باید در خانه خدا کسب فیض کند بعضی ها مصرانه می خواهند به نتیجه هم می رسند «أَفَرِدُ لِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ» چون می فرمودند: که چه مانعی دارد که شما دو شب را اهمیت بدهید؛ اما حضرت به او فرمودند شب بیست و سوم حالا اگر معلوم هم شد که شب بیست و سوم و انسان آن شب هم زنده ماند و تا به صبح هم عبادت کرد حالا درک کرده است آنچه در ليله قدر باید عائد شود می فرماید:

«فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» درک ليله القدر بر هر کسی ممکن نیست درک مقام فاطمه زهرا عليها السلام هم بر هر کسی ممکن نمی باشد خوب حالا که برای ما ممکن نیست آن گونه که باید و شاید این ذوات مقدسه را بشناسیم آیا معافیم؟ معذوریم؟ خیر. شناخت این حضرات برای ما واجب است مسلماً؛ یعنی تلاش و کوشش را باید بکنیم. منتهی هر کسی در مرتبه ای می تواند شناخت پیدا کند او فاطمه است دختر پیغمبر خدا است. زوجه حجت خدا امیرالمؤمنین علیه السلام است مادر یازده حجت و امام می باشد و دارای مقام عصمت می باشد، این حداقل است بعضی از مردم در آن حداقل هم ماندند، نقل می کنند که یک وقت شاید مرحوم آقای تربتی بوده که حج مشرف می شده است در آن جمعی که با ایشان بودند بعضی پیشنهاد کردند ما داریم می رویم مکه حج بجا بیاوریم نماز طواف واجب است پس بیاییم نزد آقا حمد و سوره هایمان را درست کنیم بالاخره نوبت می رسد به یک پیرمردی که کدخدای روستایشان هم بوده به او گفتند که حاج آقا بفرمایید، به او برخورد: یعنی می گوید هفتاد سال من نماز را درست نخواندم؟، نه بابا، مسئله این نیست حالا آقا تشریف دارند همه ما بنا شد حمد و سوره هایمان را بخوانیم نمی گوییم حمد و سوره شما اشکالی دارد بنا شد بالاخره همه بخوانیم همه از همدیگر چیز یاد می گیریم اشکالی هم باشد آقا می گویند، گفت: حالا که گفتید می خوانم. حالا دیگر این حمد را چگونه بخواند! سوره را چگونه بخواند!، به سلام که رسید گفت: السلام علينا و علی اباعبدالله الحسین، گفتند بابا و علی عبادالله، گفت: ببخشید و علی اباعبدالله الحسین چند مرتبه این زبانش نمی گشت چون یک عمر هفتاد سال گفته السلام علينا و علی اباعبدالله الحسین حالا یا پدر و مادرش هم همین طور می گفتند یا اجتهاد خودش بوده

۱ بحار الأنوار ج ۹۵ ص ۱۵۹.

که بالاخره اسم اباعبدالله الحسین که بهتراست. آخر گاهی از اوقات کسبه ما هم می خواهند اجتهاد کنند بازاری های ما هم می خواهند اجتهاد کنند هر کسی به خودش اجازه اجتهاد می دهد: به نظر من فلان آقا بالاتر است به نظر من فلانی اعلم است به نظر من این کار واجب است آقا جان تخصص یک امر عقلانی است امروز می گویند کارشناسی هر کسی در رشته خودش باید کارشناس باشد در فن خودش در شغل خودش و دیگران باید در این کار به او مراجعه کنند در امر دین هم باید به مجتهد مراجعه کرد اجتهاد مال او است من این طور می فهمم، تو در رشته خودت می فهمی. در هر حال در اولیات، در حداقل ها هم بعضی از مردم کمیتشان لنگ است این حمد و سوره و این نمازی که هر روز نیاز است و معرفت به ائمه هدی علیهم السلام که حداقلش فرض است بر هر انسان عاقلی باید از روی دلیل و برهان بشناسد خدا را، پیغمبر را، امام را، همه ائمه هدی علیهم السلام را که روایات هم در این زمینه زیاد داریم «قَالَ حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَئِمَّةَ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرِدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمَ لَهُ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَهُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ»^۱ هیچ بنده مؤمن نمی باشد واقعا مگر این که خدا و پیغمبر و ائمه هدی علیهم السلام را بشناسد باز جداگانه می فرماید: «وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرِدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمَ لَهُ» و امام زمانش را بشناسد و امورش را به او رد کند و تسلیم او باشد بعد فرمود: «كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَهُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ» چطور می شود آدم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بشناسد در حالی که امام اولش را شناخته باشد بسیار مهم است که آدم اولین امام را بشناسد وصی بلا فصل کیست؟ اگر وصی بلا فصل را به حق شناخت تا آخرین امام را به حق می شناسد به یک آقایی گفتم: با این سنی که داری این طور بحث می کنی دیر به نتیجه خواهی رسید این آقا یقین کرده وصی بلا فصل ابوبکر است شما با ادله همین یکی را به او ثابت کن که او نیست و حضرت علی علیه السلام است اگر این بر او ثابت شد رساله مجتهد را می گذارد زیر بغلش راه می افتد چون امیرالمؤمنین را اگر به عنوان ولی خدا وصی بلا فصل پیغمبر شناخت دیگر وصی او را به طریق اولی خواهد شناخت. اگر علی حجت خداست فرموده بعد از من حسن است اگر حسن حجت خداست فرموده بعد از من حسین است الی آخر.

شناخت فاطمه زهرا سلام الله علیها

۱ الکافی ج ۱ ص ۱۸۰.

در هر حال گرچه ما نمی توانیم این صدیقه طاهره را آن گونه که هست بشناسیم نام آن حضرت فاطمه علیها السلام است «لَإِنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»^۱ مردم نمی توانند فاطمه را بشناسند خود اسمش دلالت بر این معنا دارد بتول است «وَسُمِّيَتْ فَاطِمَةً بُتُولاً لِأَنَّهَا تَبَتَّلَتْ عَنِ النَّظِيرِ»^۲ یک چنین کسی که نظیر ندارد را کجا ما می توانیم بشناسیم ولی در آن حدی که می توانیم باید سعی خودمان را بکنیم یک بچه شیعه یک جوان شیعه اگر در هر بلدی از بلاد قرار گرفت باید بتواند درباره مذهب خودش سخن بگوید حرفش را بتواند بزند این در صورتی است که در این زمینه کار کرده باشد و از خدا هم کمک خواسته باشد که معرفت یک چیزی هست که باید گدایی کرد از در خانه خدا علاوه بر تلاش و کوششی که باید انسان داشته باشد.

یکی از طرق این است که از ائمه هدی علیهم السلام بپرسیم معنای آیات قرآن چیست؟ بعضی از آیات قرآن در احکام است بعضی در اخلاق است بعضی در عقاید است بعضی در معرفت الامام و حجج الهیه می باشد «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ» شکی نیست که خداوند خالق نور است، چون خود نور هم ثابت شده در جای خودش که جسمیت دارد اگر جسم بود نیاز به حیّز و مکان دارد آن خدایی که محتاج باشد آن خدا نیست که ما می پرستیم خدا محتاج نیست مکان را او خلق کرده است حیّز را او خلق کرده است فلذا بزرگان ما می فرمایند که «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ» یعنی: «مَنُورُ السَّمَاوَاتِ» آن خدایی که نور دهنده است نور داده است به آسمان و زمین در کلام بحث فراوان می باشد که مراد خود وجود است وجود نور است کما اینکه عدم ظلمت است نمی دانم و نمی دانم و نمی دانم ها اینها همه در اثر چیست؟ جهل است و جهل هم ظلمت است بنابراین شاید معنا این باشد که وجود داد به آسمان و زمین خلق کرد آن را، بحث های تفسیری که مفصل است و ناچار در علم کلام می افتند مفسرین ما مثل همین جا «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ» هر چه هست از خدا است روشنایی ها، نورها، همه از خدا است «مَثَلُ نُورِهِ» باز مثل نوره که این ضمیر برمی گردد به الله دلیل بر این که خود خدا را نمی توانیم بگوییم نور است مثل نور خدا نه خود خدا «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» مشکاه چیست؟ این چراغ در آن قرار دارد.

«مَثَلُ نُورِهِ» اگر بخواهیم پیاده کنیم که شما مردم بفهمید تعبیر امام صادق علیه السلام همین تعبیر است که همه کس بفهمند چراغدانی که در آن چراغ می باشد خود چراغ نور دارد در چراغدان که قرار گرفت نورش چندین برابر می شود «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» در آن مصباح می باشد امام صادق سلام الله علیه می

۱ بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۶۵.

۲ بحار الأنوار ج ۴۳ ص ۱۶.

فرماید: مراد از این مشکاه فاطمه زهرا سلام الله علیها است این چراغدان فاطمه علیها السلام است آن مصباحی که داخل آن است امام حسن علیه السلام، خوب دو تا مصباح آمده «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ» مصباح دوم حسین علیه السلام است چه تشبیهی! خود فاطمه زهرا علیها السلام چراغدان چراغی که در آن هست حسن علیه السلام چراغ دیگر امام حسین علیه السلام که نه امام دیگر هم از امام حسین سلام الله علیه می باشد. آن وقت ما می توانیم تا اندازه ای پی به وجود فاطمه زهرا سلام الله علیها ببریم؛ و بعد نسبتش را به سایر حضرات ائمه که فرزندان آن بزرگوار می باشند بسنجیم این چراغ داخل چراغدان است ائمه هدی از فاطمه زهرا سلام الله علیها متولد شده اند؛ که اگر در زجاجه قرار گرفت چه؟ باز می بینیم در زجاجه که قرار می گیرد باز نور چند برابر می شود «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» آن موقع دیگر کأن کوکبی است دری. امام صادق علیه السلام می فرماید: جده ما فاطمه زهرا علیها السلام کوکب است بین جمیع بانوان دنیا و بانوان بهشتی مبادا مقایسه بکنید زنهای دنیا را با فاطمه زهرا حتی مبادا مقایسه بکنید زنهای بهشتی را با فاطمه سلام الله علیها ما مردم دنیا که داریم زندگی می کنیم نگاه می کنیم بالا انوار ستاره ها را می بینیم گاهی تعجب می کنیم از آنها، آیا می شود که ما خودمان را با آنها مقایسه کنیم موجودات روی زمین را با موجودات نورانی در آسمان هیچ چیز با این خاندان مقایسه نمی شود «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ» خوب این نورها از کجا آمده است چطور شد که یک همچین چراغدانی شد که در او چراغی هست و آن همه شعاعش عالم را می گیرد و خاموش شدنی هم نیست در دنیا هر چراغی بالاخره یک موادی باعث شده است که نور افشانی بکند. سابق چراغهایی بود که روغن چراغ داخل آن می ریختند روغن زیتون می ریختند. روغن چراغ ها را ما کم و بیش یادمان می آید ولی بیشتر همان چراغهایی که با فتیله بود ما یادمان می آید بالاخره آنها را نفت می ریختند خوب این دوام این بقا این شخصیت از کجاست هیچ تیره ای، هیچ طایفه ای، مانند این طایفه و این تیره و این فامیل و این شجره نیستند این دوام از کجاست هر چراغی مقداری روغن دارد بالاخره یک ساعت دو ساعت پنج ساعت تمام می شود و چراغ خاموش می شود حالا شما بفرمائید تقویت می شود و شارژ می شود و چه می شود ولی این شجره کجا سایر شجره ها کجا. این شجره ابراهیم است این دشمنان هستند که بی بته هستند، بی اساس اند. بی ریشه اند آب نمی خورند این از شجره ابراهیم خلیل است یک اساس و تشکیلات الهی داشته است.

«فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَبْتَأً وَأَعَزَّ الْأُرُومَاتِ مَغْرَساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ مِنْهَا أَنْبِيَاءُهُ وَانْتَجَبَ مِنْهَا أُمَنَاءُهُ عِزَّتُهُ خَيْرُ الْعِزِّ وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأَسْرِ وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتَتْ فِي حَرَمٍ وَبَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرَةٌ لَا

يُنَالُ فَهُوَ إِمَامٌ مَنِ اتَّقَى وَبَصِيرَةٌ مَنِ اهْتَدَى سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَشِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ وَزُنْدٌ بَرَقَ لَمْعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَسُنَّتُهُ الرُّشْدُ وَكَلَامُهُ الْفَصْلُ وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَهَفْوَةٍ عَنِ الْعَمَلِ وَغَبَاوَةٍ مِنَ الْأُمَمِ^۱

این پدر حضرت فاطمه است این خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. پس بنابراین این چراغی نیست که بشود خاموشش کرد. این چراغی نیست که روغنش تمام بشود این چراغ دوام دارد تا دامنه قیامت کما اینکه تا به حال دوام داشته است نشانه است بر این که تا آخر هم دوام دارد. یکی از مفسرین می گوید: آیا می توانید کسی را پیدا کنید که هزار سال قبل زندگی می کرده و امروز این همه اولاد صحیح النسب داشته باشد می توانید یک نفر را نشان بدهید غیر از خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم؟ نداریم. بلکه می رود تا حضرت آدم همه مشخص و معلوم «لَا شَرَقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَهُودِيَّةَ وَلَا نَصْرَانِيَّةَ» یهودیتی به کار نبوده نصرانیتی به کار نبوده. اینها ساخته شیاطین بوده است نه حضرت موسی علیه السلام یهودی بوده است نه حضرت عیسی علیه السلام نصرانی بوده است نه کتابشان که تا به حال الآن در دست اینها هست کتاب حضرت موسی و حضرت عیسی هست هر چه دلشان خواسته وارد کردند «لَا شَرَقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» آن موسی را ما قبول داریم آن عیسی را ما قبول داریم و آن پیروان را بر این دو پیغمبر قبول داریم که تابع ابراهیم خلیل علیه السلام هستند به امر خدا به دنبال ابراهیم آمده اند و راه یکی است که همان راه خدا باشد «لَا شَرَقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ» این حسابش از نار جدا است این چراغ پی سوز نیست که با کبریت روشن بشود «نُورٌ عَلَى نُورٍ» امام بعد امام آن وقت می بینیم ابن مغازلی شافعی هم می آید از این آیه می خواهد استفاده بکند که ائمه قریش که فرزندان پیغمبر بوده اند علمشان از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هست به دلیل همین آیه. بسیاری از جمله ابن مغازلی، امام بعد از امام، علومشان از حضرت زهرا علیها السلام می باشد و می گوید: دلیلش هم این است که فاطمه علیها السلام پاره تن پیغمبر و علوم پیغمبر به فاطمه علیها السلام منتقل شده است و از طریق مادر به فرزندان منتقل شده است «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ» همین طور منتشر می شود علوم پیامبر گرامی اسلام توسط حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها حتی به امیر المؤمنین علیه السلام عرض می کند: یا ابا الحسن به تو خبر بدهم از گذشته و از آینده و حال و در آخر روایت میگوید: «أَعْلَمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَمَا لَمْ يَكُنْ» حتی آنچه که بنا بود بشود و نشد خیلی چیزها بنا بود بشود ولی نشده.

۱ بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۳۷۹ و نهج البلاغه ص ۲۷۰.

روایت هم داریم خداوند اراده می کند که نعمت بدهد به یک کسی او در وادی معصیت می افتد نعمت از او سلب می شود خدا اراده می کند عذاب را برای قومی مثل قوم یونس توبه می کنند عذاب برمی گردد یونس وقتی برگشت عصبانی شد از اشخاصی که نزدیک شهر بودند پرسید چه خبر؟ نه خبری نیست خدا با قوم یونس چه کرد؟ حالا نمی گوید من خود یونس هستم. نظر به این که اینها توبه کردند خداوند تبارک و تعالی بلا و عذاب را برگرداند ناراحت می شود قضیه هم این بوده است که عالمی بوده است و عابدی، و بعد آن عالم به مردم می گوید: مردم اگر یونس نیست خدا هست توبه کنید با آنکه آثار عذاب هم ظاهر شده بود برگشت و منتفی شد لذا حضرت زهرا سلام الله علیها به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: «أعلم ما كان و ما یکون و ما لم یکن» یک چیزهایی هم بنا بود بشود و نشد آنها را هم من می دانم و آنجا که خود پیغمبر صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام خطاب می کند: «يَا عَلِيُّ أَنْفَذْ لِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَاطِمَةُ فَقَدْ أَمَرْتُهَا بِأَشْيَاءَ أَمَرَ بِهَا جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَام»^۱ اگر فاطمه به تو امر کرد انفاذ کن که من به او گفته ام آنچه را که جبرئیل آورده است پس اینکه حتی ابن مغازلی هم می گوید این معنا را که امام صادق سلام الله علیه می فرماید و لیکن این هم دارد که علوم ائمه از این خاندان همه از مادرشان است که او از پدرش رسول خدا گرفته است و ما می بینیم که امام صادق سلام الله علیه هم فخر به این معنا دارد که: «عندنا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ» این نور چه نوری بوده است ظاهری، باطنی. گاهی از اوقات چشمها قدرت بر دیدن نداشت خداوند متعال از انظار مخفی می کرد اما چقدر ما در این زمینه روایت داریم امام رضا علیه السلام در ضمن اینکه بیان می فرماید هنگام رؤیت هلال چه دعایی را بخوانید بعد می فرماید: هر گاه جده ام فاطمه زهرا سلام الله علیها از اتاق بیرون بود. مردم قادر بر دیدن هلال نبودند چون نور جده ام فاطمه زهرا غلبه می کرد بر نور هلال و مردم نمی توانستند ببینند تا فاطمه برود خودش را پنهان کند آنگاه مردم بتوانند ماه شب اول را ببینند روایات در این زمینه یکی دو تا نیست که بعضی از آنها را قبلاً ما اشاره کردیم در همین مجلس نورانی و این نور است که باعث هدایت است «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»^۲ این خداست که هدایت می کند مردم را آن کسانی را که خودش بخواد فرمود: به سوی امام و از طریق همین فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد خوب آقا سؤال. پس خدا اگر بخواد هدایت می کند و هر کس را نخواست هدایت نمی کند آیا می شود استفاده جبر کرد هر کس به گمراهی افتاده است خدا هدایتش نکرده. درباره یکی از بزرگان نقل شده که اسمش را

۱ بحار الأنوار ج ۲۲ ص ۴۸۴.

۲ نور ۳۵.

نمی برم پیغمبر خدا را خواب دیدند گفتند: یا رسول الله راجع به فلان دانشمند چه می فرمایید؟ فرمود: او می خواست با عقل خودش به بهشت برود ما بر سینه اش زدیم و او را انداختیم در جهنم؛ و این یک واقعیتهایی است حالا کاری به خود این خواب هم نداریم. اگر کسی متکی به عقل خودش باشد فایده ندارد متکی به غیر خدا باشد فایده ندارد باید دست گذاری را بلند کند باید از او بخواهد خدا هم کریم، اهل جود و بخشش است. اصلاً خلق کرده که بدهد اهل جود اصلاً کسانی هستند که حب بخشندگی دارند منتهی می خواهد بیایی سؤال کنی.

می خواهد بداند که تو می خواهی. احتیاج داری. حالا خدا که می داند فقط می خواهد دست را دراز کنی بخواهی آن وقت ائمه هدی علیهم السلام که معرفت تام داشتند چقدر لذت می بردند از اینکه دست گذاری را پیش خدا دراز کنند «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^۱ خود پیغمبر که علم ائمه و لو از طریق حضرت فاطمه از او می باشد عالم تر از او در عالم نیست دست گذاری اش را پیش خداوند دراز می کند «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» خدایا به عِلْم بیافزای، باید خواست اگر خواستی هادی او است شاید برای تک تک ما که این جا نشستیم اتفاق افتاده باشد یک اموری که برای ما کاملاً مبهم بوده است عرض کرده ایم خدایا من چاره ندارم باید به طرف این موضوع بروم دست به این کار بزنم اگر تو راهنمایی ام نکنی من به اشتباه می افتم به هلاکت خواهم افتاد. یک دفعه یک جرعه می زند می گویی این جرعه از کجاست این چیزی که به فکر من افتاد از کجاست؟ خلاصه «مَنْ أَرَادَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ» هادی خداست حتی به پیغمبرش می فرماید «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۲ این طور نیست که هر کس را بخواهی بتوانی هدایت کنی «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» این خداست که هر کس را بخواهد هدایت می کند و این درس است برای همه مردم که هادی خداست و لو به وسیله پیغمبر هدایت می کند به وسیله حضرت زهرا علیها السلام هدایت می کند خود پیغمبر هم می داند که هادی اصلی خداست.

خلاصه فاطمه علیها السلام کیست؟ یازده امام از اوست و امیرالمومنین، ابوالائمہ کسی که نفس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است وقتی خطاب می کند به فاطمه زهرا علیها السلام این گونه خطاب می کند «يَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ، وَ بَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ...»^۳

۱ طه ۱۱۴.

۲ قصص ۵۶.

۳ بحار الأنوار ج ۲۹ ص ۲۳۴.

ماها هم خانوادهایمان را صدا می زنیم آهای مهمان آمده آهای یعنی چه؟ بالاخره بابا آن هم ...، انسان خودش باید شخصیت خودش را حتی در خانه خودش حفظ کند. بالاخره هر کسی باید وظیفه خودش را انجام بدهد آن طرف هم به اندازه معرفتش و کششش تحویل می گیرد، ائمه هدی علیهم السلام در اخلاق هم به ما درس داده اند و ما می دانیم تعارف در کار نیست مثل ما مردم نیستند که در خفا یک جوری سخن بگوییم با زن و بچه هایمان در حضور جمع یک جور دیگر حرف بزنیم آنها طبق واقع حرف می زنند «يَا ابْنَةَ الصُّفْوَةِ» نمی فرماید «يَا ابْنَةَ الصَّفَى»، ای دختر برگزیده خدا، بلکه می فرماید دختر برگزیدگی «يَا ابْنَةَ الصُّفْوَةِ»، «وَبَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ...» ای باقی مانده نبوت، نمی فرماید «بَقِيَّةَ النَّبِيِّ» می فرماید «وَبَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ...» نبوت اگر در پیغمبر بوده. پیغمبر رفته ولی باقی مانده از نبوت روی زمین هست و آن فاطمه است «وَبَقِيَّةَ النَّبُوَّةِ...» آن وقت این امیرالمؤمنین علیه السلام ولی خدا و این باقی مانده نبوت دست به دست هم می دهند یازده امام تحویل این جامعه می دهند اگر مردم قدر بدانند.

ذکر مصیبت

صلی الله علیکم یا اهل بیت النبوة اما چه قدردانی هم کردند این مردم، سعی پیغمبر بر این بود که مردم را از رفتاری ها از مشکلات از بلیات از عذابها نجات بدهد امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا و سایر ائمه هدی علیهم السلام هم همین طور بودند «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»^۱ بعضی ها هر چه پیغمبر رأفت نشان داد بر عکس مکافات کردند و پاسخ دادند به آن شخص گفتند: پشت این در فاطمه است گفت: «وإن» اگر چه فاطمه باشد در جایی دارد که گفت: اگر خود پیغمبر هم پشت این در بود من آتش می زدم بابا این ستون حنانه چوب است چون پیغمبر به آن تکیه می داد و سخن می گفت با مردم، مردم به آن تبرک می جویند. این در خانه اش است. گفت اگر خودش هم پشت در بود من در را آتش می زدم حالا ما چرا بعد از هزار سال باید مجالس حضرت زهرا را بگیریم بعد برای او گریه کنیم و فضائل او را بگوییم و دشمنان را لعن کنیم ما حق داریم تمام انسان های عالم حق دارند من عقیده ام بر این است که روز قیامت حتی یهودی ها، نصرانی ها، کمونیست ها، بی دین ها هم از آنها شکایت می کنند. خدایا اگر اینها آن کار را نکرده بودند باب هدایت را نبسته بودند، ما هم کمونیست نمی شدیم. ما هم به این روز نمی افتادیم شاید در ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم که محکمه بین المللی در مدینه

تشکیل می شود آنها که هستند حضور پیدا می کنند و شکایت می کنند که ما حق داشتیم از این درگاه حق هدایت داشتیم خدا قرار داده بود اینها این باب را بستند این در را آتش زدند.

أیضرم النار بباب دارها	و آية النور علی منارها
و بابها باب نبی الرحمة	و باب أبواب نجات الأمة
بل بابها باب العلی الأعلى	فثم وجه الله قد تجلی
ما أجهل القوم فإن النار لا	تطفئ نور الله جل و علا
لكن كسر الضلع ليس ینجبر	إلا بصمصام عزیز مقتدر
إذ رُضَّ تلك الأضلع الزکیة	رزیه ما مثلها رزیه
لقد جنی الجانی علی جنینها	فاندکت الجبال من حنینها ^۱
تنها نگشت خانه من قتلگاه من	کشتند پشت در پسر بی گناه من
خون می چکد ز سینه مجروح من هنوز	مسمار در به روز قیامت گواه من
بین من و مغیره خدایا تو حکم کن	در روز دادخواهی ام ای دادخواه من
جرم چه بود بر بدنم تازیانه زد	در پیش دیده پسر ام ای اله من

امام مجتبی علیه السلام فرمود ای مغیره: «أنتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا»^۲ تو بودی که آن قدر زهرا را زدی تا بدنش خون آلود شد.

لا أضحك الله بسنّ الدهر إن ضحكت
و آل أحمد مظلومون قد قُهِرُوا
الا لعنة الله علی القوم الظالمین.

سید فرج الموسوی

۱ الأنوار القدسیة، الشیخ محمد حسین الأصفهانی، ص ۴۲.

۲ الاحتجاج، ج ۱ ص ۲۷۸ احتجاج الحسن بن علی بن أبی طالب علیهما السلام.